

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

معنای دیگری برای واجب تعبدی و توصلی

تمام مباحثی که در شک در تعبدی و توصلی، تا بحال بیان کردیم، یعنی گفتیم که: بعد از این که وجوب واجبی مسلم است، شک می‌کنیم که، آیا این واجب تعبدی هست یا توصلی؟ روی تعریف مشهور برای تعبدی و توصلی است که، بگوییم: تعبدی یعنی واجبی که، در غرض مولا و سقوط امر، قصد قربت معتبر است و توصلی یعنی واجبی که، در سقوط امر، قصد قربت معتبر نیست.

لذا شک در این که این واجب، آیا تعبدی است یا توصلی؟ بر می‌گردد به این که، آیا در این واجب، قصد قربت معتبر است یا نه؟ که بحثش را مفصل عرض کردیم.

اما برای توصلی معنای دیگری هم در کلمات وجود دارد که، شاید بر طبق این معنای دوم، در فقه بیشتر مورد نیاز باشد و آن این است که گفته‌اند: واجب توصلی آن واجبی است که، به سبب فعل غیر هم، امر ساقط شود و اختیار مکلف در سقوط امرش دخالت نداشته باشد و همچنین آن واجبی که، به مصداق محرم هم، اگر اتیان شود، امتثالش تحقق پیدا می‌کند.

مثلا در باب تطهیر ثوب، اگر لباس نجس باشد، تطهیر ثوب برای صلاه واجب است، در اینجا اگر غیر هم این لباس را تطهیر کرد، واجب محقق می‌شود و اختیار مکلف هم درش دخالت ندارد، اگر بدون این که اختیار مکلف در آن نقش داشته باشد، مکرها یا مجبورا انجام داد، یا یک دستگاهی لباس را تطهیر کرد، باز هم تطهیر واقع می‌شود.

اگر با آب غصبی این لباس تطهیر شد، باز هم تطهیرش مسلم است و کسی نمی‌گوید: اگر کسی لباس را با آب غصبی شست، نجاستش بر طرف نمی‌شود.

تفاوت بین این دو معنای واجب تعبدی و توصلی

روی این معنا، بعضی از واجبات تعبدیه به معنای اول، توصلی می‌شود، یعنی یک واجبی داریم که، درش قصد قربت معتبر است، در نتیجه طبق معنای اول، واجب تعبدی می‌شود، در حالی که طبق این میزانی که الان برای واجب توصلی بیان کردیم، توصلی می‌شود.

مثلا ولی میت، باید قضای صلوات میت را انجام دهد، حال یا آن نمازهایی که عن عذر قضاء شده یا بعضی هم می‌گویند: اگر

عن غير عذر هم باشد، بايد ولي قضا کند، لذا وقتي ميخواهد قضا کند، بايد قصد قربت هم بکند، اما اينجا فتوا داده اند که، اگر غير هم اين نمازها را قضا کرد، از ولي ساقط مي شود. پس اين واجبي هست که بر طبق معنای اول، واجب تعبدی است و درش قصد قربت معتبر است، اما بر طبق این معنای دوم، واجب توصلي است.

بحث شک در تعبدی و توصلي را، بر طبق معنای اول به اتمام رسانديم، اگر شک کردیم که واجبي، تعبدی، هست يا توصلي؟ به این نتیجه رسیدیم که، اطلاق لفظي که، دلالت بر توصليت يا تعبدیت داشته باشید نداریم، اما از نظر اصل عملي، اصالة البرائة عقلي و نقلي داریم.

اما در اینجا که اصل وجوب واجب مسلم است، لکن نمی دانیم که اگر این واجب را، دیگری هم انجام داد، آیا از مکلف ساقط می شود يا نه؟

در اینجا مرحوم نائینی (قدس سره الشریف) مفصل بحث کرده و عنوان بحث را در سه قسم قرار داده اند که، ما هم ان شاء الله بايد سه قسم را متعرض شویم؛ یک قسم این است که، اصل وجوب واجبي مسلم است، اما شک داریم که اگر غير انجام داد، آیا واجب از این مکلف ساقط می شود يا نه؟

قسم دوم این است که اگر اختیار مکلف نبود، اما این عمل در عالم خارج واقع شد، آیا واجب از این مکلف ساقط می شود يا نه؟

قسم سوم این است که اگر این واجب، با یک مصداق محرم امتثال شد، آیا در اینجا امتثال واقع شده است يا نه؟

آیا واجب، بواسطه عمل غير از مکلف ساقط می شود يا نه؟

مرحوم نائینی (ره) در قسم اول فرموده اند که: هم باید در مقتضای اصل لفظي صحبت کنیم و هم در مقتضای اصل عملي و در این قسم اول هم فرموده اند: در دو جهت باید بحث کنیم؛ یکی آنجایی که استنباه در کار باشد، دوم آنجایی که استنباه در کار نیست و تبرع است.

مثلا اگر کسی مریض است و حج هم بر او واجب بوده، رفقش که خبر دارد که این مریض متمکن از حج نیست، تبرعا برای او حجي را انجام می دهد، می خواهیم ببینیم از نظر قواعد، آیا این عمل کافی است يا نه؟

البته ممکن است در بعضی موارد، ادله خاصه و روایات باشد که فعلا کاری به آنها نداریم، ما هستیم و بحث اصولي و کبروي و مقتضای قواعد اصولیه، در این فرع مورد ابتلا و فرع مهم.

سوال:....؟

پاسخ استاد: عرض می کنم که مسئله واجب کفائي و عيني هم، بي ارتباطي با اینجا نیست در این که، شک کنیم که، واجب عيني است و يا کفائي؟ اینجا بحث در این است که، یقین داریم از اول تکلیف متوجه من بوده، می خواهیم ببینیم که اگر دیگری انجام داد، با این که یقین داریم که تکلیف از اول بر عهده او نبوده، آیا ساقط می شود يا نه؟

در باب قضای نماز میت ادله، فتاوا و روایات داریم که، قضای نماز پدر بر ولد اکبر واجب است، همین مقدار یقین داریم که خطاب متوجه ولي شده است، یقین داریم که این واجب، یک واجب تعيني است، يعني از باب این که باید انجام دهیم، لکن می خواهیم بحث کنیم که، اگر دیگری انجام داد، آیا از این شخص ساقط می شود يا نه؟

در باب ادای دین، بر مدیون واجب است که، دین خودش را ادا کند، حال اگر شخصی متبرعا یا غیر متبرعا، دین مدیون را پرداخت کرد، آیا ذمه مدیون فارغ می‌شود یا نه؟

اگر واجبی را از اول شک داریم که، به عین من مکلف تعلق پیدا کرده، یا این که این واجب، واجب کفایی است، در این مورد میرسیم که، مرحوم آخوند(ره) و دیگران می‌گویند که: اصالة الاطلاق اقتضاء عینیت دارد، اما اینجا بحث در عینی و کفایی نیست، بحث در این است که، واجبی یقینا به من متوجه است، مثلا در باب حج، این شخص مریض مستطیع است و باید انجام حج دهد، اما تمکن از حج ندارد، می‌خواهیم ببینیم اگر غیر حج را انجام داد، از ذمه مکلف این تکلیف برداشته می‌شود یا نه؟ بنابراین بین این بحث و واجب کفایی فرق وجود دارد و این بحث فعلا در توصیلی و تعبدی است.

سوال:....؟

پاسخ استاد: اینجا در حقیقت یقین داریم که واجب عینی است، در تعریف واجب کفایی می‌گوییم که: از اول وجوب به یک جامع تعلق پیدا کرده است، اما در اینجا این را نمی‌گوییم، بلکه از اول یقین داریم که، تکلیف به این شخص تعلق پیدا کرده است.

در واجبات کفائیه، کسی که واجب را انجام می‌دهد، این نیست که اگر او انجام داد، از ذمه دیگران برداشته می‌شود، بلکه واجبی امتثال کرده، لذا دیگران مرتکب معصیت نمی‌شوند، نه اینکه بگوییم: از ذمه آنها به سبب فعل غیر برداشته می‌شود.

عرض کردم که مرحوم نائینی(ره) هم در اینجا، اصلا عنوان عینی و کفایی را مطرح نکرده‌اند. وقتی اساس استدلال را هم بیان کنیم، ملاحظه می‌کنید که، این ارتباطی به مسئله عینی و کفایی ندارد، ممکن است در بعضی جاها بی شباهت هم نباشد، ولی بحث، بحث جدایی است.

مقتضای اصل لفظی در این مسئله

حکم مسئله در فرض نیابت

عرض کردیم مرحوم نائینی(ره) فرموده: باید در دو جهت بحث کنیم؛ یکی این که کسی استنابه کند و دیگری را نائب کند برای این که، این واجب را اتیان کند.

در اینجا فرموده‌اند: در باب نیابت دو مبنا وجود دارد؛ یک مبنا این است که، عمل نائب «لیس عملا للمنوب عنه»، نائب خودش عمل را انجام می‌دهد، مانند بهائم نیست که، اراده او، مقهور اراده منوب عنه باشد، بلکه نائب به اراده و اختیار خودش عمل را انجام می‌دهد. در نتیجه عمل نایب عمل منوب عنه نیست یک عمل مستقل است.

بنابر این تعریف و مبنا در باب نیابت، شک ما بر می‌گردد به این که، آیا این وجوب، یک وجوب تخییری است یا تعینی؟ وقتی که شک می‌کنیم که، به سبب استنابه غیر، اگر غیر این فعل را انجام داد، آیا ذمه آن شخص اول بری می‌شود؟ در حقیقت شک ما بر می‌گردد به این که، آیا وجوب در اینجا، تعیینی است یا تخییری؟ آیا تعیین این شخص باید این عمل را انجام دهد یا این که مخیر هست بین این که، این شخص عمل را انجام دهد یا شخص دیگری عمل را انجام دهد؟ شک بر می‌گردد به این که، وجوب تخییری در اینجا هست یا نه؟

فرموده‌اند: اصالة الاطلاق تعیینیت را اقتضاء می‌کند، اصالة الاطلاق می‌گوید: وقتی خطاب متوجه شما شده، خطاب می‌گوید که: نماز میت را قضا کن، اینجا دیگر عدلی وجود ندارد و اگر دیگری عمل را انجام دهد، اصالة الاطلاق تعیینیت را اقتضا می‌کند.

اما مبنای دومی هم هست که مرحوم نائینی(ره) فرموده‌اند: به نظر ما تحقیق در حقیقت نیابت، این مبنا دوم است که بگوییم: استنباه معنایش این است که، عمل نائب، عمل منوب عنه است و نائب وجود تنزیلی منوب عنه است و جای او نشسته است.

در اینجا مرحوم نائینی(ره) فرموده‌اند: روی این حساب، دیگر مسئله وجوب تخییری در کار نیست و شک به وجوب تخییری بر نمی‌گردد. وقتی شک می‌کنیم که، آیا اگر غیر انجام داد، از ذمه این شخص ساقط می‌شود یا نه؟ در اینجا چون می‌گوییم: عمل غیر، همان عمل منوب عنه است، دیگر عدلی برای آن نیست، تا دو طرف واجب تخییری را درست کرده بگوییم: یک طرفش عمل خود این شخص است و طرف دیگرش عمل دیگری است.

در اینجا مسئله وجوب تخییری نیست، منتها مثال را در اینجا روی همین مسئله قضای صلاه میت آورده‌اند که، بر ولی واجب است، وقتی این را تحلیل کنیم، سه جهت درش وجود دارد.

جهت اول این است که فرموده‌اند: مولا اصل تحقق این نماز را در عالم خارج اراده کرده است.

جهت دوم این است که فرموده‌اند: در خود همین نماز میت، دلیل داریم که، ولی مخیر است بین این که، دیگری را استنباه کند یا این که خودش مباشرتا عمل را انجام دهد.

جهت سوم این است که فرموده‌اند: این عمل مشروط به عدم تحقق فعل از غیر است، یعنی اگر غیر این نماز میت را خواند، اینجا بر ولی چیزی نیست.

بعد فرموده‌اند: در اینجا در حقیقت شک بر می‌گردد به این که، در موردی مثل قضای نماز میت، اگر شک کنیم که آیا بوسیله فعل غیر از ذمه میت ساقط می‌شود یا نه؟ در حقیقت در اینجا دیگر شک ما به وجوب تخییری بر نمی‌گردد، خود این خطاب، چون به حسب ظاهر مقید به اشتراط نیست، همین کافی است که بگوییم: اگر غیر هم انجام داد فایده‌ای ندارد.

حکم مسئله در فرض تبرع

پس این تمام کلام در جایی که مسئله استنباه باشد، اما در جایی که مسئله استنباه نیست، عرض کردم مثل این که کسی، چون با این میت خیلی رفیق بوده، تبرعا نمازهای میت را قضا می‌کند، یا دیون میت را می‌پردازد، این مسئله چگونه است؟

اگر دلیل نداشتیم، در موردی که عملی بر انسان واجب است و دیگری بدون این که او را استنباه کنیم، عمل را انجام داد، فرموده‌اند: اینجا در حقیقت شک ما بر می‌گردد به مسئله بقای موضوع.

موضوع وجود نماز قضاء بر ولی، جایی است که، ذمه میت مشغول باشد و این قضاء مشروط به این موضوع است، یا در باب دین، موضوع اشتغال ذمه است، عقل می‌گوید: وقتی دیگری تبرعا انجام داد، دیگر اشتغال ذمه در کار نیست و عقلا منتفی می‌شود.

مرحوم نائینی(ره) در اینجا در تعلیلی فرموده‌اند: اطلاق صیغه این اشتراط را نفی کرده و می‌گوید: فرقی نمی‌کند، اگر دیگری هم این عمل را انجام داد، باز بر شما واجب است و باید انجام دهید.

به عبارت اخری اگر در واقع با فعل غیر این واجب ساقط شود، معنایش این است که، این واجب مشروط به عدم فعل غیر است

و ما شک می‌کنیم که، این شرط در این واجب هست یا نه؟ اصله الاطلاق این اشتراط را نفی می‌کند، چه غیر انجام دهد و چه انجام ندهد، واجب بر ذمه شما هست.

پس مرحوم نائینی(ره) تا اینجا مقتضای اصل لفظی را، هم در فرض استنباه و هم در فرض تبرع بیان کرده و بعد وارد اصل عملی شده‌اند.

فرمایش ایشان را در اجود التقريرات، جلد 1، صفحه 146 ببینید و همچنین فرمایش مرحوم محقق عراقی(ره) را این بحث، در نهایه الافکار که، مرحوم بروجردی(ره) تقریرات ایشان را نوشته که، این قسمت را نیاورده، اما از تقریرات مرحوم آملی(ره) در این چاپ جامعه مدرسین، این تکه بحث را با خط ریز آورده است.

نهایه الافکار، چاپ جامعه مدرسین، جلد 1، صفحه 204 را ببینید، ایشان هم بحث را سه قسمت کرده و در هر سه قسمت، به مرحوم نائینی(ره) حمله کرده و مفصل جواب داده‌اند. فرمایشات مرحوم نائینی(ره) را که این را ان شاء الله دنبال می‌کنیم.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ